



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

تربیت نفس، هدف اصلی در مدیریت توحیدی

شناسنامه مطلب	
m-t-65	کد مطلب
مهارتی/تشکیلاتی/مبانی و اصول/ماهیت تشکیلات توحیدی	رده
تربیت، منیت، ملکوت، مدیریت، توحید	برچسب
	توضیحات

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

در سیستم توحیدی همه به دنبال تربیت هستند، بر خلاف سایر سیستم‌ها که هر کسی می‌خواهد هوا و هوس خود را اعمال کند و حرف خودش را به کُرسی بنشاند. رفیق‌بازی، حزب‌بازی و گروه‌بازی و غیره وجود دارد. در سیستم توحیدی همه اینها به داخل سطل آشغال می‌رود و فقط یک راه را همه می‌خواهند طی کنند و آن این است که هر کس می‌خواهد منیتش را تربیت کند. خداوند خودش در این عالم منیت را در ما قرار داد و ابتدأً ما را با منیت آفرید تا سپس با تربیت آن منیت، کمالات باز شود. مثالی را عرض کنیم، درخت آنقدر نازل می‌شود تا اینکه به یک هسته میوه تبدیل می‌گردد. حالا این هسته باید تحت تربیت قرار بگیرد و از هسته بودن دربیاید، بشود آن درختی که قبلاً بود. آنقدر رشد کند که دوباره بشود درخت. به این می‌گویند سیر نزولی و سیر صعودی؛ یعنی این هسته یک ساعت پیش جزئی از درخت بود، همین که از درخت کنده شد، درخت نازل شده گردید. دوباره سیر صعودی را باید شروع کند تا درختی تناور شود با صدها هسته مثل خودش. اگر هسته در سیر صعودی قرار نگیرد، می‌پوسد و هیچ می‌شود ولی اگر صعود کرد، آن یک دانه می‌شود صدها دانه.

این بحث‌ها در آیات و روایات شگفت‌انگیز است. من که در عالم ملکوت بودم، چیز جالبی بودم، غیر از این بودم، وقتی که نازل شدم و مراحل را در رحم مادر گذراندم، به یک موجود ضعیف تبدیل گشتم که فقط خورش می‌چرخد و قلبش می‌تپد و تنفس می‌کند؛ بقیه‌اش یک مشت سراسر ضعف. الان خمیر مایه‌ای هستم که فقط اولیات را دارم که از آن عالم با خودم آورده‌ام و کلاً ضعف هستم. وقتی می‌خواهم صعود کنم و راه بیافتم، یک منیتی همراه من است. انسان باید این منیت را تربیت کند. همانطور که جسم انسان سیر صعودی را طی می‌کند، یعنی از عالم و آسمان قوه که یک موجود فوق‌العاده‌ای بود، به پایین‌ترین عالم‌ها افتاد تا اینکه فُنداقه شد در پایین‌ترین حالات. نه بینایی و نه شنوایی و نه هیچ چیز دیگر مثل همان دانه؛ حالا همچنان که جسم او دارد قوس صعودی را طی می‌کند، آن منیتی که همراه او هست هم باید تربیت شود. پس این تربیت جامع است. دستورات الهی هم مربوط به جسم و قوه فکر و قوه اراده فرد می‌شود و هم مربوط به مسائل خانواده مسائل اجتماعی و مدیریتی و کل مجموعه زندگی.

منیت می‌خواهد پایین بمانیم لذا در سیر صعودی مبارزه با منیت است تا چه اتفاقی بیافتد؟ وقتی هسته در خاک حاصلخیز قرار گرفت، شروع می‌کند به حرکت کردن؛ می‌خواهد وضع موجود خودش را از بین

ببرد. با سیر صعودی، دوباره درخت زیبا و شجره طیبه می‌شود. اینها مبارزاتی است که در درون درخت اتفاق می‌افتد نه در بیرون. ما حتی یک برگ هم از بیرون به آن هسته نچسبانیدیم. از درون شروع شده است. من هم با این دستورات جامع، منیت خود را تربیت می‌کنم.

حالا وقتی می‌خواهم کار علمی انجام بدهم، گاهی با نگاه منیّتی می‌خواهم یک موجود شهرت‌مند و جاه‌طلبی باشم، نام و آوازه من در همه جا پخش شود، مجسمه مرا در فلان میدان نصب کنند، کتاب‌هایم در دنیا فروخته شوند، این انسان با این منیّت‌ها پوچ و پوسیده شد رفت؛ اما انسان دیگری که می‌گوید من درس می‌خوانم تا اسرار خالقم رو کشف کنم، زیبایی‌های پیچیده نظام هستی را پیدا کنم، رابطه آنها با خودم را کشف کنم، اعتقاداتم محکم شود و در سایه آن اعتقادات بتوانم جامعه را دستگیری کنم، انسان‌های ضعیف را کمک کنم و با قدرت علم بر دشمن بتازم؛ اصلاً چیزی که توجه ندارد آن خودخواهی‌هایش است، توجه ندارد که در آینده چه اتفاقی برایم می‌خواهد بیافتد؛ سیر حرکتش به یک نقطه است.

کسی می‌خواهد در بسیج فعالیت کند، اصلاً توجه ندارد که کارت سبز بگیرم تا خدمت سربازیم کم بشود؛ اصلاً به ذهنش نمی‌آید، چون توجهش مشغول به وظایف الهی است و می‌خواهد راه شهدا را ادامه بدهد، آنقدر نسبت به مطالبات رهبرش دغدغه دارد که دائماً حتی در راه فکر می‌کند که من چطور برنامه‌ریزی کنم که آن مطالبات پیاده شود؟ آنقدر در اطاعت اوامر خدا فرو رفته است که اصلاً به ذهنش نمی‌رسد که من چطور شدم؟ حرف من چطور شد؟ رفیق من چطور شد؟

این همان مدیریت توحیدی است. در اولی مثل یک گربه نشسته تا یک موشی را پیدا کند و آن را ببلعد، به فکر خودش است؛ ولی در دومی تمام توجه به بندگی است. انسان بگیرد بخوابد خیلی خوشبخت‌تر است تا بخواند خدمتی کند ولی آخرش منیت خودش را اشباع کند. در مدیریت توحیدی، شخص صاف و پاک و با صفا، دور از بخل و حسادت و انتظارات که مثلاً به من چی بدهند و چی بگویند یا اینکه چرا فلانی از من تعریف نکرد؟ عاشقانه و گمنام کار می‌کند. اینطور نیست که اگر ده نفر او را دیدند خوشحال بشود و اگر کسی نبود، کار نکند.

اینها را شخص از بیرون نمی‌گیرد بلکه مرتباً از درون دارد تراوش می‌شود. در این مدیریت اگر کسی نماز شب هم می‌خواند برای از بین بردن منیت است. بنابراین اگر مجاهده هم می‌کند، بر سر کسی منت نمی‌گذارد. اگر مسئولیتی را قبول کرد، بر سر کسی منت نمی‌گذارد. زیرا می‌داند که این در راستای رشد خود اوست که در ضمن او، جامعه هم بهره‌مند می‌شود. اگر به کسی اِثَار می‌کنیم، طرح زیبا می‌ریزیم، همگی برای کمال خودمان است. از برکات این، هزاران نفر هم بهره‌مند می‌شوند. مثل آن تکه فلز در لامپ که به فکر سوختن خودش است ولی در عین حال اتاق را هم روشن می‌کند. این همان عمل خالص است و همین به انسان روحیه می‌دهد، استقامت می‌دهد، شخص خستگی‌ناپذیر می‌شود؛ این است که باعث می‌شود که انسان همیشه با نشاط باشد حتی در سختی‌ها و مشکلات و شکست‌ها؛ لذا دشمن هم از این می‌ترسد. امام فرمود اگر دشمن در برابر دین من قرار بگیرد، من به تنهایی در برابر کل دنیا قرار می‌گیرم. این چه قوه‌ای است؟ امروز حضرت آقا مَظْلَه‌الْعَالی با چه قوه‌ای دارد معجزه می‌آفریند. بعضی از غربی‌ها حتی می‌گویند نکند او همان مسیح است که ما منتظرش بودیم!

اگر ما متوجه شویم که بسیج چه وظایفی دارد، با یک قدرت بیشتری تلاش می‌کنیم. ما مدیریت شهید چمران‌ها، شهید صیاد شیرازی‌ها را که در جنگ اجرا کردند، می‌خواهیم. مدیریت شهید بهشتی را می‌خواهیم.^۱